

NATIONAL MISSION FOR MANUSCRIPT

राष्ट्रीय पाण्डुलिपि मिशन
सर्वेक्षण प्रलेख

दिना संकलन तिथि 3/5/18
Date of data Collection

अभिलेख (Record No.) 57

संस्थान (Institute) *Indian Council for Cultural Relations*
व्यक्तिगत संग्रह (Personal Collection)

पता (Address) *Azad Bhawan*
ब्लॉक/तालुक (Block) *New Delhi*
राज्य (State)

स्थान/ग्राम (Village) *I.P. Estate*
जिला (District)
पिनकोड संख्या (Pin) *110002*

ग्रन्थ नाम (Text) *NA.*

मुद्र संख्या (Bundle No.) क्रमांक (Manuscript No.) *M.43.*
PER MSS 297.09 FAR

ग्रन्थकार (Author)

पुस्तक पत्र संख्या (No. of Folios) *11*
पृष्ठ संख्या (No. of Pages) *22*

टीका (Commentary)

ग्रन्थ आकार (Size of Mss.) *16.7 x 10.6 cm*

टीकाकार (Commentator)

सामग्री (Material) कागज/तालपत्र/भुर्जपत्र/कपड़ा/चर्म/अन्य
(Handmade paper / Palm Leaf / Birch-bark / Cloth / Leather / others)

भाषा (Language) *Persian*

चित्र संख्या (Illustrations)
पूर्ण/अपूर्ण (Complete/Incomplete)

लिपि (Script) *Nastaliq & Nasta'liq*

लुप्त/भ्रष्ट पत्र संख्या (Missing portion) *Starting and ending page.*

पाण्डुलिपि समय (Date of Manuscript)

ग्रन्थ स्थिति (Condition) (Good/Bad) *खीटडोष्ट / कुटिल / सम्यक्*
(Worm eaten/Fungus infected/Fragile/Brittle)
Storage - Good / Bad *(Almirahs / Floor / Open Space / Others)*

लिपिकार (Scribe)

सूचीपत्र आधार (Source of Catalogue) *विवरणालोक/हस्तलिखित/वैचारिक/वर्णानुक्रम*
(Descriptive/Handlist/Perennial/Alphabetical)

विषय (Subject) *Darriyat-i-Islamiyah*

टिप्पणी (Remarks)


Signature of Surveyor



INDIAN COUNCIL
FOR
CULTURAL RELATIONS
NEW DELHI

Accession No. M43

Call No. PER MSS. 297.09 FAR

PER MSS M43

297.09 / FAR

099

PER
MSS
297.09
FAR

V-98

V-10

بببببب

PER
MSS.

297.09

FAR

M43 }

REV

IC00000157

1 57
MISS
[Faint handwritten text]

PER
MSS
297:09
FAR

~~2102~~ M43

منقره کلام و ما ارسلناك الا نكلم اللذين هم قلوبهم
 كغيبات و انما اولئك هم المفلجون
 ۱۰ شمشیر بر ما امر فراتج من
 ۱۱ عنوان خود که سرزمین سفید است
 ۱۲ ان جیب فریخ خود خود شیب پلین بیخ
 ۱۳ ان سیرت نام پیروز کاین عالم است
 و برادند اجداد عثمان و امیر اب و خاندان زکمه بر یک
 پر بر است و در وقت کرامت از سر و عنان تا براد خود

5
 قطره جوهر انار در اختصار فروزان آسمان مسرور این سرور فرستاده
 کتاب او شاه نواب بر فداک جناب در این سرور نیکو
 مانی لم این مجسمه سیر شیدا تعبیر الکران دولت و سلطنت الام
 قدر و جلال و سعادت و کرامت و انوار و الشمس و القمر
 ستمت کار اول مونسار - پیر پیر سار حلا ابرار
 بر افادگی شاهان جوهر شین ماه - بر زنده تخت تاج کلاه
 نایب نرو نقیض بر نام او - قیام است شایع بر نام او
 زنده لعل چنان بیان کرد بر پای
 زنده سون کلاه شین بر کلاه
 زنده سون او انش و نیکو تخت
 شین سار زنده لعل حلا
 زنده انش ایام و دولت
 نقیض پیر سار نیکو کلاه
 ختمت سون نرو حلا ایام
 و اختار از کجا و شین چنان مینا

در این دو صورتی که در این کتاب مذکور است هر دو یکی از افراد این دو صورتی
 در تمام امکان میسر می شود و هر دو یکی از این دو صورتی که در این کتاب
 در مورد مخلوقات مذکور است در همه اشخاص ممکن است و یکی از این دو صورتی که
 از این کتاب با انواع مشابه که در این کتاب مذکور است نام بدست آید
 در بعضی است این است این است این است این است این است این است این است
 در یک بار این است این است این است این است این است این است این است
 بعد از آن که با وجود این است در کتاب مذکور است این است این است این است
 که در هر دو صورتی که در این کتاب مذکور است این است این است این است
 چونکه کوشش در این کتاب مذکور است این است این است این است
 چنانکه در کتاب مذکور است این است این است این است
 چنانکه در کتاب مذکور است این است این است این است
 در کتاب مذکور است این است این است این است
 در کتاب مذکور است این است این است این است
 در کتاب مذکور است این است این است این است

7
 و در خصوص بی که در آن روز به شمشیر شغال آید و بعد از آن
 از راه بخت و کج و نامی کارگزاران که در دست شاه بخت آمده بود
 بجایه و نیز در دست آقا اول با قیالی صفهان در روز نوزدهم
 آنجا که معاصی بلکه خراج گذر قریبش بودند چه در یاد بران
 بود که با خیال هر روز کار افکار و بگویم قدم چو است پیش گشت
 و بعد از این نواز شد و گاه الله بفرمان شاه بخت در مکاره بگویند
 سر از روز و ما سود کرد که بغایت کار معبود و بنور مسعود قوزی
 را از راه آوردن تبار طغیان آفتاب و از تاب رخ ایشان از آفتاب
 منی هم بس که در اندیشه ما بخورید و اینست که بیان نوازند و هر
 پس در دست و هر یک کج این رتبه در مسامت و لا شمشیر
 در جلد و تعوی و در روز قضا و مالک تمامی و در دست بران
 آسمان و با من در زمان قریبش از غلظت نشان و طغیان آفتاب
 در صفت فرست جوان ز خورده از خراب اولیای طاعت است
 بیرون رفته از راه بختان منوچهر خراسان گردیدم بعد از در روز
 ماهون با مرضی در موف و تمام بر روی قوز غیب از آن جلیله

۹
 خوشتر است با وجود آنکه ولایت نراسان نیز در تصرف ایشان است
 در کتب ریای از بدو ایمن است و چون در مقام آن خوبست که
 برت فروردین باشد که در بعد از تیر و او سی و چهار است
 و در اسفند نیز در آبان و پس از فروردین مه نام نراسان است
 و در نراسان میوس بر خورشید قرار است و تقاضی قیاس که یکی است
 و استعدادهای آن که در هر مه نامی در قضا
 بعد از این مه نامی نیست پس در آن و تسبیح
 انعامی از کوه بعد از در در ولایت است
 از طرف دیگر بسیار و آن است که یک است
 و در چهارده اسرار اول مراد موسی که در
 بدو یا در ایام انعامی است که استعدادهای
 و در آن طرف نراسان در چهارده اسرار است
 بعد از چهارده اسرار بسیار است که آن طرف
 طرفه در آن نیز در قیاس که در چهارده اسرار است
 بر آن نراسان نیز در چهارده اسرار است

خوشبختی هم از حقیقت بنا بود پس در آن سطور بر لوح خیمه مشایخ
 مینگارد که این کجاست نیز چه در آن بند که خاسته و در بعضی این
 نسیب شاعر که نایب این گویش بود که گوید که چه در آن بند
 کت و نسیب از دستم که بر خود و چون خوبی گفتیم نه در هر کس
 حقیقتی بر این است برست قنقنی نسیبم از حق کسی در دست
 ایمان بر رسم خود بفراد خود ز نامی بوی سبانی مر سگداری
 که با این نگو در صورت آن بود و در نسیب چه در نام روح انکاشه خاتم از برای
 زینت بخش بر دولت و کار را که در دست جانان از آن خوار تا در حیات
 ایوان سعادت بنیان زدند نیست این باغ حیات بخش که در دست
 برین نسیب زینت از دست زینت که خود از دست خضر در دست آن
 و قمری در آن بر کعبه حد لغت میر که در نسیب کار و در آن
 مراد است که در نسیب و این ایام که یک کلمه بدو در حیات نسیب
 و چه معنی انکاشه مراد است و آن در دست نسیب است با ساز و نوا
 آن سر از نسیب در دست نسیب که در دست نسیب از نسیب
 و در آن ایام که در دست نسیب که در دست نسیب از نسیب

و صنعت خانه را در خیز و زرع حسن بود یک خرمن از بیست 15
 پاره بود و صنعت همه در هر یک از آن خرمن ها است
 و صنعت نهادن نقره بر یک صحن و زدن در صنعت کالنج
 نگاه بر لوله در نظر بار دست فلعت اما اباب کرم
 مکتب شایسته در اول آفرینایی و در آن شب سینه
 نقره یک لوله در دست می گرفت و صنعت بر دست کردید و
 سه کوزه در دست و حسن از جانب خود نوبتانه از دست حسن
 خفیت افک بر آن ملک سعادت خوان بهاد و بهاد و جنگ
 و مطایب اما آن سال را در حجاب شریف که جوهر در دست
 رید و برین موصول که در حال حال از حال است و در طلب
 ندر جوهرانی رفته در حال گشتند و بعد از آن هم از آنجا که
 المصنف در آن تاریخ و در زمان او کتب در دست و کتب
 و در دست آن سوان نذرت نهان که خوب است و در آن
 کثرت جوهران خوف در دست و در دست و در دست
 بنده را در نوبت و در آن که این مردم هر یکی از آن است

17

به تمام بادشاهان و پادشاهان
 و خاندانها که خلق در وجود
 ایشان است که هر یک از آنها
 به حکامش سرافرازان گزیدند
 از دولت منشایان عالم
 و خاندانها که در این جهان
 از نام او در ثبت نامها
 و تخیلات و بیج قیوم دنیا
 لطیفه میوز گوهر که پندارند
 کسند و سرفرازین جوهری که جوهری
 تفریب و بیان بندگی باک
 که قرن فرود بیاید استدان
 علی که در مرتبه خلقین
 برافروخت و قامت و بزرگی
 انا حاکمناک خلیفه فی الارض
 و اولی الامر بعد منی

قَوْلُ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا ^{سورة الاحقاف}
 اَنْتَ مَبْنِيٌّ مِنْ مِزَاجٍ هَا ذِكْرُكَ مِنْ مِزَاجٍ ^{سورة الاحقاف}
 سبب استرف سبب ^{سورة الاحقاف} و اما در نوبه جامع اسباب سبب
 شرح كه بر او نمود و در مبعرفه ^{سورة الاحقاف} بعينه كه امير حكمت است
 در حال و در بلاد و بلاد و امير را اسنان كه امير دين و مودت طريق تقويان است
 كه خدا را چهار ذكر است شان بخود بر او ذكر و دانو او فديت است
 كَيْفَ تَكُونُ فِيهَا يَخْتَبِاحُ بِرَشْقٍ وَ غَرِبَ جِهَانِ ^{سورة الاحقاف}
 وَ كَلِمَاتٍ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ^{سورة الاحقاف} تَسْلِيَةً لِبَعْدِ اِيْتِزَامِ كَرَامِ
 وَ قَطْعِ بُولُوغِ مَدَنٍ وَ مِزَاجِ سَلِيمٍ كَمَنْعِ حَوْلِ النَّفَاسِ وَ سَبَابِ
 هَجْرٍ وَ مِزَاجِ سَبَبٍ وَ بَادِ سَبَبٍ وَ مِزَاجِ وَ مِزَاجِ سَبَبِ
 مَعْرُوفِ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ مِزَاجِ سَبَبِ وَ مِزَاجِ سَبَبِ
 سَبَبِ وَ مِزَاجِ سَبَبِ وَ مِزَاجِ سَبَبِ وَ مِزَاجِ سَبَبِ
 بَرَاءَتِ سَبَبِ نَامِيَّةٍ بِحَسَبِ بَرَاءَتِ سَبَبِ سَبَبِ
 اَوْ كَيْفَ تَكُونُ فِيهَا يَخْتَبِاحُ بِرَشْقٍ وَ غَرِبَ جِهَانِ
 مِزَاجِ سَبَبِ وَ مِزَاجِ سَبَبِ وَ مِزَاجِ سَبَبِ وَ مِزَاجِ سَبَبِ

23

بر او این کسان بد است میان کشت زنده و الغر و الاغیر
 فی المراتب مع دیگران ایرانی چنان است و منقید از سلطان این قوم است
 بر او است و بر یوزقم و دانش و جوهر و دولت و غیره
 سرالزما هم است از شاهان و برانند محض
 در است و در آن خجسته فک زبنا و در کجا
 نسیم خود و بوس جانونی و شجید به عهد بود
 تا خود و منی ظاهر و در آن چه و در آن وقت آن
 در آن است کفیا و نیست و آنرا پس در
 جهت آنرا به نیست و در آن و در آن قوم
 نمیدانند آنرا به خود تا سازد و در آنجا که
 فیما بین است و در آن است از دست آمدن کفر
 بلکه و در آن است است السهیل و در است
 استقام در آن و در آن و در آن که در آن
 در آن و در آن است و در آن است و در آن
 در آن است از آن است و در آن است و در آن

ICO0000157

